



پیش‌بینی جسورانه مشاور بیت کوین دونالد ترامپ

بیت کوین آماده پرواز یا سقوط؟

دیوید بیلی از رشد بی‌وقفه نوید می‌دهد، اما کارشناسان از شوک‌های اقتصادی در هراسند

گروه اقتصاد | بازار ارزهای دیجیتال در سال‌های اخیر به یکی از جذاب‌ترین گزینه‌های سرمایه‌گذاری تبدیل شده است، اما با نوسانات شدید و ریسک‌های غیرقابل پیش‌بینی همراه است. برخی تحلیل‌گران، مانند دیوید بیلی، مشاور بیت کوین رئیس‌جمهور آمریکا، معتقدند که علاقه شدید نهادهای بزرگ و صندوق‌های سرمایه‌گذاری حقوقی و نهادی می‌تواند مسیر رشد بیت کوین را هموار کند و بازار خرسی در سال‌های آینده رخ ندهد. در مقابل، کارشناسان دیگر هشدار می‌دهند که چرخه‌های چهار ساله، شوک‌های اقتصادی و احتمال اصلاح بازار می‌تواند سرمایه‌گذاران را غافلگیر کند.

در حال حاضر، نوسانات بازار سهام و تصمیمات نرخ بهره فدرال رزرو آمریکا نقش کلیدی در جهت‌گیری بازار کریپتو دارند و هم‌زمان ورود سرمایه به دارایی‌های پرشتاب مانند بیت کوین و اتریوم ادامه دارد. سرمایه‌گذارانی که قصد ورود به این بازار را دارند، باید با شناخت روندهای تاریخی بازار، همبستگی با سهام و چشم‌انداز تغییر نرخ بهره، استراتژی‌های محافظه‌کارانه و بلندمدت را در نظر بگیرند. با وجود ریسک‌ها، برخی تحلیل‌هانشان می‌دهد که هنوز مسیر رشد بیت کوین و سایر رمزارزها باز است، اما توجه به اصلاحات احتمالی و مدیریت ریسک، شرط موفقیت در این بازار پرتلاطم است.

ورود سرمایه‌گذاران بزرگ

دیوید بیلی، کارآفرین و مشاور بیت کوین رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، گفته است که به دلیل افزایش علاقه نهادهای بزرگ به بازار ارزهای دیجیتال، طی چند سال آینده بازار خرسی دیگری برای بیت کوین رخ نخواهد داد. بازار خرسی به بازه‌هایی گفته می‌شود که قیمت رمزارزها به‌طور قابل توجهی کاهش پیدا می‌کند و روند نزولی طولانی مدت غالب است. آخرین بازار خرسی در سال ۲۰۲۲ رخ داد و پیش از آن، در ۲۰۱۸، که در دو مورد، بازارهای گاوی پررونق پیش از سقوط تجربه شدند.

چنین چرخه‌هایی به سرمایه‌گذاران هشدار می‌دهد که حتی در دوران رشد، همیشه احتمال اصلاح وجود دارد

و مدیریت ریسک اهمیت بالایی دارد. با این حال، چرخه‌های چهار ساله خلاف این را نشان می‌دهد و تحلیل‌گران رمزارز به کوین تلگراف گفته‌اند که چندین مانع جدی وجود دارد که می‌تواند بازارها را به سقوط بکشانند.

بیلی در یک پست در شبکه اجتماعی ایکس شنبه نوشت: «این اولین بار است که شاهد خرید واقعی نهادهای بزرگ هستیم. دولت‌ها، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های بازتنشستگی و غیره بیت کوین خواهند داشت. این روند جدی آغاز شده است، اما هنوز حتی ۱۰۰ درصد از کل بازار قابل دسترسی (TAM) را هم به دست نیاورده‌ایم. مسیر رشد بسیار بالاتر است. بزرگ فکر کنید.» او افزود که پیش از این، علاقه نهادهای تنها مربوط به «موارد استثنایی شبیه شرط‌بندی‌های کوچک» بوده است.

روند سرمایه‌گذاری و خزانه‌های رمزارزی

بیلی، بنیان‌گذار Bitcoin Magazine در کمپین انتخاباتی ترامپ به عنوان مشاور فعالیت کرد و به عنوان یکی از چهره‌های اصلی در تغییر رویکرد رئیس‌جمهور نسبت به بیت کوین شناخته می‌شود. او معتقد است در دو سال گذشته، نهادهای بزرگ به تدریج از طریق ابزارهای سرمایه‌گذاری مانند صندوق‌های قابل معامله در بورس (ETF) و ایجاد خزانه‌های رمزارزی وارد بازار کریپتو شده‌اند و مجموع دارایی‌های آن‌ها از ۱۰۰ میلیارد دلار فراتر رفته که عمدتاً شامل بیت کوین (BTC) است.

دلایل احتمالی برای بازار خرسی کریپتو

شرکت برید که میزان خطرپذیری در بازارهای مالی را بررسی می‌کند، در ماه ژوئن گزارشی منتشر کرد که نشان می‌داد تعداد کمی از شرکت‌های خزانه‌دار ممکن است در بلندمدت دوام بیاورند و همین می‌تواند عامل آغاز بازار خرسی بعدی کریپتو باشد. بازار خرسی به بازه‌هایی گفته می‌شود که قیمت رمزارزها به‌طور قابل توجهی کاهش پیدا می‌کند و روند نزولی طولانی مدت غالب است. آخرین بازار خرسی در سال ۲۰۲۲ رخ داد و پیش از آن، در ۲۰۱۸ که در هر دو مورد، بازارهای گاوی پررونق پیش از سقوط تجربه شدند، چنین چرخه‌هایی به سرمایه‌گذاران هشدار می‌دهد

که حتی در دوران رشد، همیشه احتمال اصلاح وجود دارد و مدیریت ریسک اهمیت بالایی دارد.

سی کی ژنگ، بنیان‌گذار و مدیر ارشد سرمایه‌گذاری شرکت ZX Squared Capital در گفت‌وگو با کوین تلگراف گفت: «ارزهای دیجیتال هنوز به‌شدت با بازار سهام همبستگی دارند؛ بنابراین اگر بازار سهام وارد رکود یا بازار خرسی شود، «کریپتو نیز همان مسیر را دنبال خواهد کرد.» وی افزود که اوایل سال جاری، بازار سهام تقریباً وارد بازار خرسی شد، اما به گفته ژنگ، پس از آن بهبود یافت و از آن زمان چندین تحول رخ داده که احتمال تکرار این وضعیت را کاهش داده است.

ژنگ گفت: «سوال این است که در باقی مانده سال، آیا بازار خرسی رخ خواهد داد یا خیر و این بحث جالبی است. اما نظر شخصی من این است که احتمال آن به‌ویژه پس از تغییر سیاست فدرال رزرو به سمت کاهش نرخ بهره و سخرانی جمعه گذشته جروم پاول کم است.»

وی ادامه داد: «در حال حاضر، یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌ها این است که فدرال رزرو تمایل دارد احتمالاً در سپتامبر نرخ بهره را کاهش دهد و با توجه به داده‌های اقتصادی و بهبود بازار کار این احتمالاً آغاز یک چرخه نرخ بهره پایین است.»

بدبین‌ترها چه می‌گویند

در همین حال، پاول هاندال، تحلیلگر ارشد بازار در کارگزاری رمزارزی استرالیایی Swoyftx، گفت که بازار در وضعیت ریسک‌پذیری بالا قرار دارد و این موضوع باعث چرخش سرمایه‌ها به سمت دارایی‌های پرشتاب مانند بیت کوین و اتریوم (ETH) شده است. با این حال، او انتظار دارد که در مقطعی دوباره سرمایه‌ها به سمت ابزارهای با درآمد ثابت بازگردند. هاندال گفت: «مسیر کمترین مقاومت برای بیت کوین رو به بالاست، اما این به آن معنا نیست که بازار بیت کوین با وضعیت خرسی سال‌ها فاصله دارد. شوک‌های کلان اقتصادی وقتی رخ می‌دهند که کمتر انتظارش را داریم. گمان من این است که همچنان شاهد کاهش نوسان

فراز و فرود بیت کوین در سال ۱۴۰۴



بازار بیت کوین پس از تجربه یک روند نزولی طولانی که از نوزدهم فروردین ۱۴۰۴ به نقطه پایانی خود رسید، جانی دوباره یافت و مسیر جدیدی را در پیش گرفت. در آن دوره، قیمت بیت کوین تا حدود ۷۴ هزار دلار کاهش یافت و سرمایه‌گذاران نگران، البته آنها که با قیمت‌های بالاتری این رمزارز را خرید کرده بودند، کاهش شدید ارزش این رمزارز را تجربه کردند. اما پس از این کف قیمتی، بازار به آرامی شروع به بازیابی کرد و در مرحله اول خود را به سطح ۸۴ هزار دلار رساند. این قیمت برای یک هفته به عنوان نقطه تعادل عمل کرد و نوسانات محدود در حوالی آن مشاهده شد، تا اینکه اواخر فروردین، بیت کوین جهشی قدرتمند را آغاز کرد.

در طول یک ماه بعد، این رم‌ز مس‌ب‌ر صعودی خود را ادامه داد و از ۸۴ هزار دلار به ۱۱۲ هزار دلار رسید. این رشد سریع، بسیاری از سرمایه‌گذاران کوتاه‌مدت را به فروش دارایی‌های خود ترغیب کرد تا سودهای به دست آمده را نقد کنند و در قیمت‌های مناسب‌تر، مجدداً وارد بازار شوند. نتیجه این فشار فروش، آغاز یک دوره اصلاح بود که قیمت بیت کوین را از ۱۱۲ هزار دلار به حدود ۹۸ هزار دلار کاهش داد.

با شروع تیر ماه، بازار مجدداً وارد فاز صعود شد و با فراز و فرودهای متناوب، قیمت بیت کوین به اوج ۱۲۴ هزار دلار رسید. پس از این سقف، دوباره فشار فروش باعث کاهش مقطعی قیمت شد و بیت کوین وارد دوره‌ای از تثبیت و نوسان شد. تحلیل‌گران بر این باورند که در شرایط فعلی، محدوده ۱۰۷ هزار دلار تا ۱۲۴ هزار دلار به عنوان کانال نوسانی اصلی بیت کوین عمل می‌کند. آینده حرکت این ارز دیجیتال، بسته به تحولات اقتصادی، سیاست‌های کلان و رویدادهای سیاسی جهانی مشخص خواهد شد و سرمایه‌گذاران باید با دقت و مدیریت ریسک، تصمیم‌گیری کنند تا از فرصت‌های رشد بهره‌مند شوند یا از اصلاحات احتمالی در امان بمانند.

قیمت‌ها در هر چرخه هستیم.» وی افزود: «افزایش نرخ بهره از نظر سیاسی پیچیده است، اما بازار انتظار دارد طی سال آینده دوباره نرخ‌ها بالا رود و این می‌تواند محرکی برای اصلاح قیمت باشد.»

آخرین بازار خرسی در سال ۲۰۲۲ رخ داد و پیش از آن، در ۲۰۱۸، که در هر دو مورد، پیش از سقوط، یک بازار گاوی پررونق تجربه شده بود.

فرصت کسب سود در بازار دوطرفه رمزارزها

البته یکی از ویژگی‌های مهم بازار رمزارزها، دوطرفه بودن

آن است؛ یعنی سرمایه‌گذاران می‌توانند هم از رشد قیمت‌ها و هم از کاهش آن سود ببرند. با استفاده از ابزارهایی مانند معاملات شورت، حتی در روند نزولی بازار نیز می‌توان در آمد کسب کرد و در روند صعودی، استراتژی‌های معمول خرید و نگهداری به بهره‌برداری از رشد قیمت کمک می‌کند. این قابلیت دوطرفه بودن نیازمند تحلیل دقیق بازار، مدیریت ریسک و زمان‌بندی مناسب ورود و خروج است. به این ترتیب، نوسانات شدید قیمت‌ها می‌تواند به فرصتی برای کسب سود تبدیل شود و محدودیت سرمایه‌گذاری به روند صعودی تنها نیست.

بازار بیت کوین پس از تجربه یک روند نزولی طولانی که از نوزدهم فروردین ۱۴۰۴ به نقطه پایانی خود رسید، جانی دوباره یافت و مسیر جدیدی را در پیش گرفت. در آن دوره، قیمت بیت کوین تا حدود ۷۴ هزار دلار کاهش یافت و سرمایه‌گذاران نگران، البته آنها که با قیمت‌های بالاتری این رمزارز را خرید کرده بودند، کاهش شدید ارزش این رم‌ز را تجربه کردند

گزارش

نفس‌تنگی با ۲۳ میلیون وسیله نقلیه فرسوده

چرخ‌هایی که خوب نمی‌چرخند

با وجود میلیون‌ها خودرو فرسوده و الزام قانونی از سال ۱۳۸۶ تاکنون فقط ۲.۵ میلیون دستگاه از رده خارج شده‌اند

امروز بیش از ۴۲ میلیون خودرو و موتورسیکلت در خیابان‌های کشور تردد می‌کنند اما نیمی از آنها فرسوده و از کار افتاده‌اند. این حجم عظیم وسیله نقلیه نه تنها هزینه‌های اقتصادی و ایمنی را بالا برده، بلکه به یکی از عوامل اصلی آلودگی هوا و بحران‌های محیط‌زیستی بدل شده است.

تصویر کلی ناوگان حمل‌ونقل

ناوگان حمل‌ونقل کشور تصویری غول‌آسا دارد؛ بیش از ۲۳ میلیون خودروی سواری هر روز در خیابان‌ها تردد می‌کنند، در کنار آن‌ها چیزی حدود ۳۰۰ هزار تاکسی زردرنگ مردم را جابه‌جا می‌کنند. به این جمع باید نزدیک به ۳ میلیون وانت را افزود که بارهای کوچک و بزرگ شهرها را حمل می‌کنند. جاده‌ها هم سهم خود را دارند: بیش از ۶۵ هزار اتوبوس و ۱۱۰ هزار مینی‌بوس مسافران را جابه‌جا می‌کنند، در حالی که حدود ۵۰۰ هزار کامیون و نزدیک به ۶۰۰ هزار کامیونت بارهای سنگین کشور را به حرکت درمی‌آورند. در بخش حمل‌ونقل کشاورزی هم بیش از ۷۰۰ هزار دستگاه تراکتور و ماشین کشاورزی در حال کارند. شبکه امداد و سلامت نیز سهم خود را دارد؛ بیش از ۱۵ هزار آمبولانس در سراسر کشور آماده خدمت‌اند. و سرانجام، شلوغ‌ترین گروه این ناوگان، ۱۴ میلیون

اخراجی‌های ناوگان حمل‌ونقل

از دل این ناوگان عظیم، حدود ۲۳ میلیون وسیله نقلیه فرسوده بیرون می‌آید؛ ناوگانی که هر روز دود و صدا و هزینه تولید می‌کند. بیش از ۷.۵ میلیون خودروی سواری دیگر توان و ایمنی اولیه خود را از دست داده‌اند، در حالی که خیابان‌ها با حضور ۱۱ میلیون موتورسیکلت سالخورده عملاً به نفس‌تنگی افتاده‌اند. در کنار آن‌ها نزدیک به ۲.۱ میلیون وانت و حدود ۴۰۰ هزار تاکسی هم عمری طولانی کرده‌اند و حالا با اضافی پر دوش شهرها گذاشته‌اند. جاده‌ها نیز میزبان ناوگانی فرسوده‌اند؛ از ۶۰ هزار اتوبوس گرفته تا بیش از ۱۰۰ هزار مینی‌بوس و صدها هزار کامیون و تریلر نیمه‌سنگین که همچنان در رفت‌وآمدند. مجموعه‌ای که اگرچه هنوز به حرکت ادامه می‌دهد، اما سایه خطر و آلودگی را بر سر جامعه گسترده است.

مرگ‌های خاموش ناشی از آلودگی

طبق گزارش‌های وزارت بهداشت، سالانه ۴۰ هزار نفر در ایران به دلیل ذرات معلق ناشی از همین وسایل نقلیه جان

خود را از دست می‌دهند. به همین دلیل سال‌هاست بحث اسقاط و نوسازی خودروها در دستور کار است؛ فرایندی که نیازمند هماهنگی میان دهه‌ها نهاد دولتی و غیردولتی و همچنین سازوکارهای مالی پیچیده است.

فراز و فرود روند اسقاط

روند اسقاط خودرو در ایران پرنوسان بوده است. در سال ۱۳۸۶ حدود ۵۰ هزار خودرو از رده خارج شد و این روند در سال ۱۳۹۳ با عبور از مرز ۳۰۰ هزار دستگاه به اوج رسید. اما پس از آن سقوط شدیدی رخ داد؛ تا جایی که در سال ۱۳۹۸ تنها ۷ هزار خودرو اسقاط شد.

پس از سال‌ها رکود، روند اسقاط خودروها از سال ۱۳۹۹ آرام‌آرام تکانی خورد. ابتدا تنها ۱۳ هزار خودرو از رده خارج شد و یک سال بعد این رقم به ۱۶ هزار دستگاه رسید. سال ۱۴۰۱ اندکی شتاب گرفت و شمار خودروهای اسقاطی از ۲۲ هزار گذشت. اما نقطه عطف واقعی در سال ۱۴۰۳ رقم خورد؛ زمانی که بیش از ۳۵۰ هزار خودروی فرسوده از جاده‌ها کنار گذاشته شد. جهشی که پس از تصویب قانون ساماندهی صنعت خودرو

و ابلاغ آیین‌نامه ماده ۱۰ آن توسط هیئت وزیران، مسیر تازه‌ای پیش پای طرح نوسازی ناوگان قرار داد. در مجموع از سال ۱۳۸۶ تا پایان ۱۴۰۳ بیش از ۲.۵ میلیون دستگاه خودروی فرسوده اسقاط شده است؛ رقمی که با وجود بزرگی، همچنان فاصله زیادی با حجم ناوگان فرسوده کشور دارد.

تهران: کانون بحران موتورسیکلت

پایتخت در این میان وضعیتی بحرانی‌تر دارد. از حدود ۳



طبق گزارش‌های وزارت بهداشت، سالانه ۴۰ هزار نفر در ایران به دلیل ذرات معلق ناشی از همین وسایل نقلیه جان خود را از دست می‌دهند

میلیون موتورسیکلت تهران، ۲.۵ میلیون دستگاه فرسوده‌اند. این موتورها که بیش از ۸۰ درصدشان کاربراتوری هستند، الایندگی‌ای چهار برابر خودروها ایجاد می‌کنند. برنام‌ه اسقاط این وسایل از خرداد ۱۴۰۴ آغاز شد و تاکنون بیش از ۱۲ هزار مالک برای دریافت بسته‌های حمایتی و جایگزینی با موتورهای کم‌مصرف یا برقی ثبت‌نام کرده‌اند. موضوع فرسودگی تنها به جاده‌ها محدود نمی‌شود. در کشور بیش از ۱۵۰ شاور و بیش از ۶۰۰ واگن ریلی وجود دارد که باید از رده خارج شوند. با این حال تاکنون شرایط اجرایی برای این کار فراهم نشده است.

تکلیف قانونی و آینده پیش‌رو

طبق قانون هوای پاک و برنامه هفتم توسعه، دولت موظف است هر سال ۵۰۰ هزار دستگاه خودروی فرسوده را از ناوگان خارج کند. این تکلیف قانونی اگر به‌طور جدی اجرا شود می‌تواند تا حدی بحران آلودگی و مصرف سوخت را مهار کند، اما با توجه به حجم عظیم وسایل فرسوده موجود، کارزار دشواری در پیش است.

نگاهی به اهداف ترامپ از استقرار گارد ملی و مسلح سازی خیابان‌های واشنگتن پایتخت آمریکا زیر سایه چکمه‌ها



اعزام بیش از ۲۲۰۰ نیروی گارد ملی به خیابان‌های واشنگتن و مسلح سازی بخشی از آن‌ها در حالی صورت گرفت که هیچ تهدید جدی امنیتی گزارش نشده بود. این اقدام از همان ابتدا با واکنش منفی مردم و فعالان مدنی روبه‌رو شد. منتقدان تأکید دارند که دولت ترامپ در حال ساخت یک بحران مصنوعی است تا هم مشروعیتی برای حضور نیروهای نظامی در پایتخت ایجاد کند و هم فضای رعب و وحشت را در میان مخالفان سیاسی و معترضان گسترش دهد.

بررسی مواضع رسمی نشان می‌دهد که مأموریت این نیروها همچنان مبهم است. وزارت دفاع تنها به «پشتیبانی لجستیکی» و «کمک به پروژه‌های بازسازی جامعه» اشاره کرده اما حکم سلاح توسط نیروها نشان می‌دهد هدف فراتر از اقدامات عمرانی یا خدمات عمومی است. آنچه معترضان «بحران ساختگی» می‌خوانند، در واقع می‌تواند بخشی از استراتژی ترامپ برای تغییر ادراک عمومی باشد یعنی به تصویر کشیدن ایالات متحده در وضعیت اضطرابی تا دخالت فدرال در شهرها را توجیه‌پذیر جلوه کند.

از منظر تحلیلی، این استقرار بیش از آنکه به امنیت عمومی مربوط باشد، به سیاست قدرت در داخل کشور گره خورده است. در شرایطی که آمار رسمی از کاهش نسبی جرایم خشونت‌آمیز در واشنگتن حکایت دارد، توسل به گارد ملی بیشتر بیانگر نوعی «نمایش اقتدار» است تا سیاستی مؤثر برای کنترل جرم. به عبارت دیگر، ترامپ با نمایش نیروهای مسلح در خیابان‌ها در پی انتقال این پیام است که دولت او همچنان بر اوضاع مسلط است؛ ولو اینکه داده‌های واقعی چنین ادعایی را پشتیبانی نکنند.

انحراف افکار عمومی از ناکامی‌ها

یکی از اهداف اصلی ترامپ از استقرار گارد ملی را می‌توان در چارچوب سیاسی و مشخصاً با هدف انحراف افکار عمومی از ناکامی‌های دولت دومش طی هشت ماه اخیر پس از بازگشت به کاخ سفید تفسیر کرد. در مقطع مورد بحث، او با مجموعه‌ای از چالش‌های داخلی از جمله انتقاد به نحوه مدیریت بحران‌های اجتماعی، اعتراضات گسترده علیه تبعیض نژادی و همچنین نارضایتی از سیاست‌های مهاجرتی مواجه بود. در این بین سایه «شمن خیالی» در خیابان‌های واشنگتن و سپس نمایش مقابله با آن، می‌تواند فرصتی برای بازسازی تصویر رئیس‌جمهوری قدرتمند و قاطع فراهم آورد.

رهبران دموکرات از جمله «حکیم فربیز» صراحتاً ترامپ را به «بازی با جان مردم آمریکا» و «بحران‌سازی» متهم کردند. استقرار نیروهای نظامی در شهرهایی چون واشنگتن، شیکاگو و لس‌آنجلس که عمدتاً پایگاه رای دموکرات‌ها محسوب می‌شوند نه تنها اقدامی امنیتی، بلکه به‌شدت رنگ و بوی سیاسی داشت. انتخاب این شهرها نشان می‌دهد که ترامپ عملاً سیاست امنیتی را با رقابت حزبی در آمیخته است.

در نگاه تحلیلی، او به‌دنبال بهر برداری دوگانه است. از یک‌سو تقویت پایگاه رای جمهوری خواهان با تأکید بر «اقتدار در برابر بی‌نظمی» و از سوی دیگر ایجاد چالش برای رهبران محلی دموکرات با تحمیل مداخله فدرال در قلمرو آنها. این وضعیت موجب شده که دموکرات‌ها اقدام ترامپ را «نقض فاحش قانون اساسی» بخوانند زیرا براساس سنت سیاسی آمریکا، استقرار گارد ملی معمولاً تنها به درخواست فرمانداران ایالتی امکان‌پذیر است.

پیامدهای اجتماعی و حقوقی: از بی‌اعتمادی عمومی تا تهدید قانون اساسی

واکنش‌های اجتماعی به حضور گارد ملی مسلح در واشنگتن نشان داد که این اقدام بیش از آنکه موجب احساس امنیت شود، اضطراب و بی‌اعتمادی را افزایش داده است. معترضان در برابر نیروهای گارد با شعارها و نمادهای اعتراضی حضور یافتند و صریحاً این استقرار را «شغال شهر توسط دولت فدرال» توصیف کردند. این واکنش‌ها حاکی از آن است که استفاده از نیروی نظامی در بافت شهری نه تنها کارکرد امنیتی ندارد بلکه می‌تواند مشروعیت سیاسی حکومت مرکزی را تضعیف کند.

از منظر حقوقی نیز این اقدام مرزهای میان اختیارات فدرال و ایالات را به چالش کشیده است. استقرار گارد ملی بدون درخواست فرمانداران ایالتی، در نگاه بسیاری از حقوقدانان، تجاوز به اختیارات محلی و نقض اصل فدرالیسم است. اگرچه دولت فدرال در شرایط اضطراری می‌تواند چنین اقدامی انجام دهد اما نبود شواهد روشن از وقوع بحران امنیتی موجب می‌شود این توجیه فاقد پشتوانه حقوقی قوی باشد. شهرداران شهرهایی مانند شیکاگو و واشنگتن این استقرار را صراحتاً غیرقانونی و مغایر با روح قانون اساسی دانسته‌اند.

از سوی دیگر، تجربه تاریخی آمریکا نشان داده که نظامی‌سازی فضای عمومی به‌ویژه در دوره‌های اغراض اجتماعی، به‌نتنها موجب فروکش کردن نارضایتی‌ها نمی‌شود بلکه می‌تواند به افزایش شکاف میان دولت و جامعه بینجامد. اعتراضات مردمی مقابل گارد ملی در واشنگتن و مخالفت رهبران محلی در ایالات دموکرات، نشان‌دهنده افزایش شکاف سیاسی و اجتماعی در آمریکاست. در نتیجه، استراتژی ترامپ اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت نوعی نمایش قدرت ایجاد کند اما در بلندمدت به تعمیق بحران مشروعیت و دوقطبی سیاسی در آمریکا خواهد انجامید.



داشته اما تداوم روابط تجاری با اسرائیل در اوج بحران انسانی غزه مشروعیت این ادعا را زیر سوال می‌برد و سرمایه نمادین ترکیه در جهان عرب و اسلام را تضعیف می‌کند. افزون بر این، وابستگی گسترده آنکارا به اقتصاد جهانی و ابفای نقش واسطه در تجارت انرژی و کالا میان آذربایجان، اسرائیل و اروپا، استقلال عمل سیاست خارجی ترکیه را به‌شدت محدود کرده است.

مهم‌ترین چالش سیاست پراگماتیک اردوغان در قبال اسرائیل، به خطر افتادن طرح‌های جاه‌طلبانه او در غرب آسیا و قفقاز است. اردوغان تلاش کرده با تلفیق دیپلماسی اقتصادی و حضور نظامی، ترکیه را به بازیگر تعیین‌کننده منطقه بدل کند؛ از شمال سوریه تا عراق و از شرق مدیترانه تا قفقاز. جنوبی‌ا سیاست‌های تهاجمی اسرائیل، به‌ویژه در سوریه و آذربایجان، عملاً بخش مهمی از این برنامه‌ها را بی‌اثر کرده است. حملات مکرر تل‌آویو به زیرساخت‌های دولت احمد الشرع که ترکیه در تعامل با آن قرار دارد، موازنه قدرت در مرزهای جنوبی ترکیه را تغییر داده و مانع از تثبیت نفوذ آنکارا در سوریه به‌سازد شده است. افزون بر این، همکاری اسرائیل با یونان و قبرس در مدیترانه شرقی و با جمهوری آذربایجان در قفقاز، ابتکارات ژئوپولیتیک ترکیه را تضعیف می‌کند. بدین ترتیب، تناقض میان شعارهای ضدصهیونیستی اردوغان و ادامه روابط اقتصادی با اسرائیل، نه تنها مشروعیت اخلاقی او را زیر سوال می‌برد، بلکه به‌راه‌های ژئوپلیتیکی‌اش را نیز با شکست مواجه می‌کند.

در نهایت، عملکردی اردوغان اگرچه تاکنون توانسته منافع کوتاه‌مدت اقتصادی ترکیه را حفظ کند اما به قیمت فرسایش اعتبار اخلاقی و تضعیف جایگاه سیاسی این کشور در جهان اسلام تمام شده است. اگر این روند ادامه یابد، ترکیه با تناقضی ساختاری میان ادعای رهبری امت اسلامی و واقعیت تعاملات اقتصادی با دشمنان امت روبه‌رو خواهد شد. تناقضی که نه تنها مشروعیت بین‌المللی آنکارا را تهدید می‌کند، بلکه انسجام داخلی ترکیه را نیز تحت فشار قرار خواهد داد. سیاست خارجی اردوغان نمونه‌ای بارز از دیپلماسی پراگماتیک است؛ دیپلماسی‌ای که میان شاعرهای پر حرارت درباره فلسطین و منافع عینی اقتصادی ترکیه در نوسان است. این دوگانگی در کوتاه‌مدت به اردوغان امکان مانور می‌دهد اما در بلندمدت خطر از دست رفتن اعتبار اخلاقی و تضعیف جایگاه ژئوپولیتیکی ترکیه را در پی خواهد داشت.

ترویسست» می‌خواند و مردم غزه را «قربانی نسل‌کشی» معرفی می‌کند، اما از نسوی دیگر حاضر به توقف واقعی تجارت با تل‌آویو نیست و حتی در مجامع بین‌المللی از امضای بیانیه‌هایی که اسرائیل را محکوم می‌کنند، طفره می‌رود. تأخیر آنکارا در امضای اعلامیه «بوگوتا» که کشتار غیرنظامیان در غزه را محکوم کرده بود، گواه روشنی بر این رفتار متناقض است.

اردوغان با این سیاست دوگانه تلاش می‌کند هم‌زمان دو پیام متضاد را به مخاطبان داخلی و خارجی مخابره کند. از یک طرف به مردم ترکیه و جهان اسلام می‌گوید که مدافع آرمان فلسطین است و در برابر اسرائیل می‌ایستد اما در طرف دیگر به متحدان غربی و طرف‌های اقتصادی نشان می‌دهد که همچنان «شریکی قابل اعتماد» در نظم اقتصادی جهانی باقی خواهد ماند. این راهبرد دوگانه اگر چه در کوتاه‌مدت منافع اقتصادی ترکیه را تضمین می‌کند اما در بلندمدت اعتبار اخلاقی و جایگاه سیاسی اردوغان را در جهان اسلام تضعیف خواهد کرد.

ریاکاری سیاسی آنکارا زمانی آشکارتر می‌شود که مقامات ترکیه حتی در برابر محموله‌های آشکار تسلیحاتی مانند کشتی «کاترین» یا انتقال نفت آذربایجان به اسرائیل، عملاً منفعل عمل کرده و تنها به تفسیرهای حقوقی و توجیهات ترانزیتی متوسل می‌شوند. این رویه نشان می‌دهد که دولت ترکیه در اولویت‌بندی واقعی خود، منافع تجاری و انرژی را بر همبستگی با ملت فلسطین مقدم می‌داند.

پیامدهای دیپلماسی پراگماتیک برای آینده ترکیه

سیاست خارجی اردوغان در قبال غزه و اسرائیل را می‌توان نمونه بارز «عملگرایی ژئوپولیتیک» دانست؛ رویکردی که در آن، ارزش‌ها و شعارها تنها تا جایی اعتبار دارند که در خدمت تثبیت موقعیت منطقه‌ای و اقتصادی ترکیه باشند. این رویکرد اما با چالش‌های متعددی روبه‌روست. فشار داخلی و اعتراضات عمومی، به‌ویژه در شهرهای بندری نظیر «اسکندرون» بارها علیه تجارت با اسرائیل نمود یافته و بی‌اعتنایی دولت به این اعتراض‌ها می‌تواند شکاف میان مردم و حاکمیت را تعمیق کند.

تعارض میان هویت اسلامی و منافع اقتصادی نیز چالشی دیگر برای اردوغان است؛ چرا که حزب عدالت و توسعه سال‌ها بر سرمایه‌گذاری سیاسی در «رهبری جهان اسلام» تأکید

حسین فاطمی هفت صبح

سیاست خارجی ترکیه در دوران «حزب طیب اردوغان» را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن اصل عملگرایی درک کرد. دولت آنکارا در دو دهه گذشته، با وجود آنکه بارها از «دفاع از آرمان فلسطین» و «مخالفت با اشغالگری» سخن گفته، عملاً در بسیاری از مقاطع به حفظ و حتی گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با رژیم صهیونیستی ادامه داده است. داده‌های منتشر شده نشان می‌دهد که در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، به‌رغم جنگ تمام‌عیار اسرائیل در غزه، روزانه چندین کشتی حامل فولاد، سیمان و حتی مواد منفجره از بنادر ترکیه راهی سرزمین‌های اشغالی شده‌اند.

اردوغان در سطح خطابه‌های عمومی همواره کوشیده خود را مدافع مظلومان غزه و حامی آرمان فلسطین معرفی کند اما در سطح عملیاتی، سیاست «حداکثرسازی منافع ملی» بر تصمیمات او سایه افکنده است. شکست حزب عدالت و توسعه در انتخابات شهرداری‌ها (مارس ۲۰۲۴) به‌خوبی نشان داد که افکار عمومی ترکیه نسبت به این تناقض حساس است و دولت را ناچار به اتخاذ تصمیمات مقطعی چون «اعلام توقف تجارت با اسرائیل» می‌کند اما همین تصمیم‌ها غالباً یا موقتی بوده یا صرفاً در سطح گفتار باقی مانده‌اند. حتی حملات تمام‌عیار نظامی اسرائیل به مهره وابسته به آنکارا در دمشق یعنی «احمد الشرع» هم چیزی بیش از موضع‌گیری تند دیپلماتیک اردوغان و «هاکان فیضان» وزیر خارجه ترکیه را به دنبال نداشت.

این دوگانگی نشان می‌دهد که سیاست خارجی آنکارا و شخص اردوغان بیش از آنکه بر اصول ایدئولوژیک یا تعهدات اخلاقی استوار باشد، تابع ملاحظات عملگرایانه و معطوف به حفظ جایگاه اقتصادی و ژئوپولیتیکی کشور است. اردوغان به‌خوبی می‌داند که تجارت با اسرائیل بخشی از پیوندهای منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه با اقتصاد جهانی است و قطع کامل آن، پیامدهایی جدی برای آنکارا خواهد داشت.

ریاکاری سیاسی و بحران مشروعیت اخلاقی

یکی از ابعاد مهم این عملگرایی، ریاکاری سیاسی اردوغان در مواجهه با بحران‌ها به‌خصوص بحران دوساله غزه است. او از یک‌سو در تریبون‌های بین‌المللی، اسرائیل را «دولت



داده‌های منتشر شده نشان می‌دهد که در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، به‌رغم جنگ تمام‌عیار اسرائیل در غزه، روزانه چندین کشتی حامل فولاد، سیمان و حتی مواد منفجره از بنادر ترکیه راهی سرزمین‌های اشغالی شده‌اند



اردوغان به‌خوبی می‌داند که تجارت با اسرائیل بخشی از پیوندهای منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه با اقتصاد جهانی است و قطع کامل آن، پیامدهایی جدی برای آنکارا خواهد داشت

گزارش

آینده مبهم جنگ اوکراین در پر تو کمک‌های ناتو و دیپلماسی پر نوسان غرب

از امیدواری در آلاسکا تا ناامیدی در واشنگتن

کمک‌های ناتو گرچه ادامه مقاومت را تضمین می‌کنند اما قادر به تغییر بنیادین صحنه نبرد نیستند

گروه سیاسی | در اگوست ۲۰۲۵، هشت ماه پس از بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، وعده‌های او برای پایان دادن سریع به جنگ اوکراین همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. دیدار پر سر و صدای ترامپ و ولادیمیر پوتین در آلاسکا که برخی آن را «لحظه تعیین‌کننده» می‌دانستند، به توافقی منجر نشد. نشست بعدی او با رهبران اروپایی در واشنگتن نیز نشان داد که اروپا بیش از هر زمان دیگری در مورد نحوه مدیریت جنگ اوکراین دچار چندقصدایی است. هم‌زمان ناتو از رساندن کمک‌های نظامی به کی‌یف تا سقف ۵۰ میلیارد دلار در سال جاری خبر داده؛ رقمی که گرچه بقای اوکراین را تضمین می‌کند اما بعداست تغییری بنیادین در موازنه جنگ ایجاد کند. در این فضای پر تنش، ابتکار امانوئل مکرون برای اعزام نیروهای اروپایی به اوکراین هم مطرح شد؛ طرحی که بیشتر نشانه تلاش فرانسه برای رهبری قاره است تا راهکاری واقعی برای پایان جنگ. همه این تحولات نشان می‌دهد که جنگ اوکراین به مرحله‌ای رسیده که نه‌تنها پایان آن دشوار به نظر می‌رسد، بلکه بیش از گذشته به یک بحران فرسایشی بدل شده است.

کمک‌های ناتو؛ تثبیت میدان نبرد نه پایان جنگ

اظهارات «جوزپه کاوو دراگون»، رئیس کمیته نظامی ناتو مبنی بر اینکه ارزش کمک‌های اعضا به اوکراین تسا پایان ۲۰۲۵ به ۵۰ میلیارد دلار می‌رسد، بار دیگر گویای راهبردی است که بر «تداوم جنگ» استوار شده است. از ابتدای سال تاکنون، ۳۲ میلیارد دلار در قالب حمایت‌های تسلیحاتی و مالی به کی‌یف اختصاص یافته و قرار است تا پایان سال این رقم به سطح سال گذشته برسد. بسته‌های ۵۰۰ میلیون دلاری آلمان، هلند، دانمارک، نروژ و سوئد نمونه‌هایی از این رویکردند که عمدتاً بر سامانه‌های دفاع موشکی و ضدپهپادی متمرکزند. این کمک‌ها گرچه توانسته‌اند مانع از فروپاشی ارتش اوکراین نشوند و ظرفیت دفاعی این کشور را در برابر حملات روسیه

ربات‌ها دنیای دیجیتال را تسخیر می‌کنند

با رشد علم، شبکه جهانی اینترنت به قلمرویی ماشین‌محور تبدیل شده است



بر اساس گزارش‌های اخیر، در سال ۲۰۲۴، بیش از نیمی از ترافیک اینترنت توسط ربات‌ها تولید شده که بسیاری برای مقاصد مخربی مانند سرقت داده یا اختلال در وبسایت‌ها به کار می‌روند. این تحول که کارشناسان آن را «اختلال بزرگ بعدی هوش مصنوعی» می‌نامند، عادت‌های ۳۰ ساله ما در فضای مجازی را دگرگون خواهد کرد و اینترنت را از بستری برای ارتباط انسان‌ها به فضایی برای تعامل ماشین‌ها تبدیل می‌کند. در اوایل دهه ۱۹۹۰، شبکه جهانی وب فضایی برای ارتباط مستقیم انسان‌ها بود. با پیشرفت برنامه‌ها و پلتفرم‌ها، این فضا به تعامل انسان با ماشین تغییر یافت، جایی که الگوریتم‌ها نقش واسطه را بازی می‌کنند. حالا با پیشرفت هوش مصنوعی، ربات‌ها و ماشین‌های هوش مصنوعی، نماینده افراد و شرکت‌ها خواهند شد و استفاده مستقیم انسان‌ها از وب کاهش می‌یابد. برای مثال، سم آلتمن، مدیرعامل اوپن‌ای‌آی، پیش‌بینی کرده که چت‌جی‌بی‌تی به‌زودی روزانه با «میلیاردها نفر» گفت‌وگو خواهد کرد و کلمات بیشتری از مجموع گفتار انسان‌ها تولید می‌کند. آمار نشان می‌دهد این ابزار در سال ۲۰۲۵ بیش از ۴۰۰ میلیون کاربر فعال هفتگی دارد و روزانه ۱۹۰ میلیون نفر از آن استفاده می‌کنند.

نمونه بارز این تغییر، خرید آنلاین است. اکنون کاربران وبسایت‌ها را مرور و قیمت‌ها را مقایسه می‌کنند، اما با هوش مصنوعی، فروشنندگان قیمت‌ها را در سری‌ای از ثانیه بر اساس هویت مشتری، تقاضا و عوامل دیگر تغییر می‌دهند. برای مثال، شرکت هواپیمایی دلتا پیش‌تر ابزار مبتنی بر هوش مصنوعی برای قیمت‌گذاری بلیت آزمایش کرده است. اوپر نیز از هوش مصنوعی برای تنظیم کرایه بر اساس تقاضا و ترافیک بهره می‌برد که نمونه‌ای از قیمت‌گذاری پویاست. آمازون نیز با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، قیمت‌ها را بر اساس رفتار مشتری تنظیم می‌کند که سود را افزایش می‌دهد اما رقابت را پیچیده‌تر می‌کند.

عکس روز

سایه‌های گذشته، روشنای آینده

برلین با تغییر نام یک خیابان، گامی در مسیر احترام به تنوع برداشت



در قلب برلین، خیابانی که سال‌ها نمادی از گذشته‌ای پیچیده و جنجالی بود، حالا با نامی نو، روایتی تازه از احترام و برابری را حکایت می‌کند. خیابان معروف «موهرن اشتراسه» در منطقه میته که نامش ریشه در واژه‌ای با بار تاریخی و تبعیض‌آمیز داشت، از این پس به نام «آنتون ویلهلم آمو» فیلسوف برجسته آفریقایی‌تبار قرن هجدهم، شناخته می‌شود. این تغییر، نه فقط یک تحول در تابلوهای شهری، بلکه پیامی قدرتمند از تعهد برلین به بازنگری در گذشته و ساختن آینده‌ای فراگیرتر است. روز شنبه، ۱ شهریور ۱۴۰۴، صدها نفر در جشنی خیابانی گرد هم آمدند تا این لحظه تاریخی را گرامی بدارند. این رویداد به‌گونه‌ای نمادین با «روز جهانی یادبود تجارت برده و لغو آن» هم‌زمان شد، گویی شهر می‌خواست با این تغییر، زخم‌های گذشته را التیام بخشد. تابلوهای جدید خیابان پیش‌تر نصب شده بودند اما این مراسم، مهر تأییدی بود بر تصمیمی که سال‌ها بحث و جدل حقوقی را پشت سر گذاشته بود. از موهرن تا آمو؛ چرا این تغییر مهم است؟ نام پیشین خیابان، «موهرن»، از واژه‌ای گرفته شده بود که در قرون گذشته برای اشاره به مردم شمال آفریقا و بعدها بردگان آفریقایی در اروپا به کار می‌رفت. این واژه برای بسیاری از ساکنان، به‌ویژه سیاه‌پوستان، یادآور تبعیض و نابرابری بود. فعالان مدنی سال‌ها برای تغییر این نام مبارزه کردند و سرانجام در سال ۲۰۲۰، شورای منطقه میته تصمیم گرفت این نام را به افتخار آنتون ویلهلم آمو، اولین فیلسوف سیاه‌پوستی که در دانشگاه‌های آلمان تدریس کرد، تغییر دهد. آمو که در حدود سال ۱۷۰۳ در منطقه‌ای از غنای امروزی زاده شد، پس از انتقال به آلمان به‌عنوان برده، با پشتکار و استعدادش به یکی از چهره‌های برجسته علمی قرن هجدهم تبدیل شد. مسیری پرچالش که تا پیروزی این تغییر نام بدون حاشیه نبود. برخی ساکنان محلی با طرح شکایت‌هایی تلاش کردند مانع این تصمیم بشوند، اما دادگاه عالی اداری برلین-براندنبورگ در ۳۱ مرداد ۱۴۰۴ شکایت‌ها را رد کرد و راه را برای این تحول هموار ساخت. قضات اعلام کردند که شاکیان نتوانستند ثابت کنند این تغییر به حقوق اساسی آنها لطمه‌ای وارد می‌کند. این حکم، نقطه عطفی در پایان دادن به سال‌ها کشمکش حقوقی بود. صدهای موافق و مخالف توبس بزکوت، از حزب سبزها، این تغییر را «گامی بزرگ در پاکسازی شهر از نمادهای نژادپرستانه» توصیف کرد و افزود: «این خیابان حالا نه‌تنها نامی جدید دارد، بلکه پیامی از همبستگی و احترام به تنوع را به جهان مخابره می‌کند.»

کیوسک



لاکراس فرانسه، تیترو و عکس اصلی خود را به آرژانتین در دوران خاویر میلی اختصاص داد و می‌گوید به‌رغم بهبود شرایط اقتصادی در این دوران، وضعیت اجتماعی آشفته است و معلمان همچنان در مقابل او و سیاست‌هایش ایستاده‌اند.



هیدئو کوجیما، خالق افسانه‌ای دنیای بازی‌های ویدیویی، در ۶۲ سالگی همچنان الهام‌بخش میلیون‌ها نفر در سراسر جهان است. او با خلق آثاری چون مجموعه متال گیر سالیبد، نه‌تنها استانداردهای داستان‌سرایی در بازی‌ها را بازتعریف کرد، بلکه با ترکیب هنر، فناوری و فلسفه، تجربه‌هایی عمیق و ماندگار خلق کرد. کوجیما با سبک منحصربه‌فردش که تلفیقی از روایت‌های پیچیده و گیم‌پلی نوآورانه است، به نمادی از خلاقیت در صنعت گیم تبدیل شده. او در اظهاراتی به مناسبت تولدش، بار دیگر بر تعهد خود به خلق آثار بدیع و پایبندی به اصولش تأکید کرد: «خلاقیت بی‌وقفه، دوری از فرسودگی و حفظ روحیه‌ای آزاد.» بازی‌هایی چون دث استرندینگ نشان‌دهنده جاه‌طلبی او در شکستن مرزهای رسانه گیم هستند. محبوبیت جهانی کوجیما نه‌تنها به‌دلیل آثارش، بلکه به‌خاطر صداقت و اشتیاقش به هنر است که او را به چهره‌ای بی‌بدیل در فرهنگ معاصر تبدیل کرده.

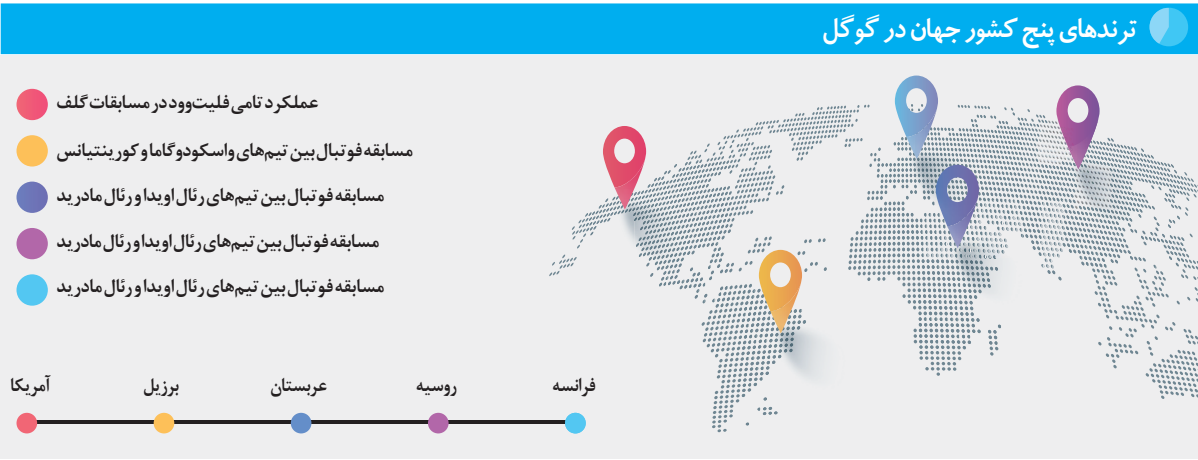
بنگه دنیا

جوانان آمریکایی نمی‌خواهند بزرگ شوند

فشارهای اقتصادی و تغییرات فرهنگی، سبب شده تا مراحل سنتی بزرگسالی مانند ازدواج و استقلال به تاخیر بیفتد



تورم، نرخ رشد سالانه قیمت مسکن از دهه ۱۹۶۰ حدود ۴.۲۵ درصد بوده که بسیار بالاتر از رشد دستمزدها است. به‌عبارت دیگر تهیه مسکن به عبور سال‌ها سخت و سخت‌تر می‌شود. در شهرهای بزرگ مانند نیویورک یا سان فرانسیسکو، اجاره ماهانه یک آپارتمان تک‌خوابه می‌تواند بیش از ۲۰۰۰ دلار باشد که برای جوانان با درآمد متوسط حدود ۵۰۰ هزار دلار سالانه، بسیار چالش‌برانگیز است. و بیکاری جوانان نیز این معادله را پیچیده‌تر و این معادله را بغرنج‌تر از پیش کرده است. نرخ بیکاری افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله در سال ۲۰۲۴ به ۹.۳۹ درصد رسیده که نسبت به سال قبل افزایش داشته و بالاتر از میانگین کلی بیکاری کشور (حدود ۴ درصد) است. گزارش اداره کار ایالات متحده نشان می‌دهد که در تابستان ۲۰۲۴، نرخ بیکاری جوانان به ۱۰.۸ درصد رسید که اغلب به دلیل کمبود فرصت‌های شغلی یادار و رقابت شدید در بازار کار است. این شرایط، بسیاری از جوانان را به سمت مشاغل پاره‌وقت یا گیتاگونومی مانند رانندگی اوبر سوق داده که امنیت مالی لازم برای ازدواج یا بچه‌دار شدن را فراهم نمی‌کند. علاوه بر عوامل اقتصادی، تغییرات فرهنگی نیز مؤثرند. طبق نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو، ۷۸ درصد از جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله همزیستی با شریک



راز مرگ هالک هوگان: قتل یا ایست قلبی؟

پای شهر کلیرواتر فلوریدا اعلام کرده تحقیقات درباره مرگ هالک هوگان، اسطوره کشتی حرفه‌ای، همچنان ادامه دارد. این در حالی است که ماه گذشته علت مرگ او «حمله قلبی» عنوان شده بود. در بیانیه پلیس آمده است که به دلیل «ماهیت خاص پرونده»، مأموران مجبور شده‌اند با ده‌ها شاهد گفت‌وگو و سوابق پزشکی متعددی را بررسی کنند. هنوز مشخص نیست چرا تحقیقات طولانی شده‌اما برخی گمانه‌زنی‌ها این تأخیر را به وضعیت پیچیده جسمانی هوگان مرتبط می‌دانند؛ او سال‌ها با اختلال ریتم قلب و سرطان خون مزمن دست به گریبان بود. نکته مهم این است که پلیس نه‌زمان انتشار گزارش نهایی را مشخص کرده و نه محتوای دوربین‌های بدن مأموران و تماس‌های اورژانسی را منتشر کرده‌است. تنها وعده داده که خانواده هوگان پیش از رسانه‌ها در جریان نتیجه‌قرار گیرند. این بیانیه تنها چند روز پس از اظهارات دختر او، بروک، منتشر شد. او در اینستاگرام مدعی شده بود که برخی کارکنان درمانی و مأموران پلیس به او گفته‌اند تصاویر و فایل‌های صوتی می‌تواند روایت رسمی مرگ پدرش را زیر سؤال ببرد. در حالی که هواداران در شوک از دست دادن ستاره محبوب‌شان هستند، کش‌وقوس‌های تازه در پرونده، شایعه قتل و اسرار ناگفته آخرین ساعات زندگی هوگان را بیش از پیش داغ کرده است.



گفت‌وگو با حسین امیدی بازیگر شاهین در «کنکل»

انتخاب شدم و تحولات از همان جا آغاز شد

● به خاطر محدودیت فضای صحنه، با طراحی واکنش چهره، حس شخصیت را به مخاطب منتقل کردم

کیارش وفانی
هفت صبح

حسین امیدی، بازیگر شناخته‌شده‌ای در تئاتر است که تجربیات خوبی در سینما و سریال‌های نمایش خانگی هم داشته است. حضور در سریال‌های «ساخت ایران ۲» و «هم‌گناه» و فیلم سینمایی «چهارراه استانبول» از جمله

بازی‌های اوست که باعث شدند تا مخاطبان او را در قاب تصویر هم به خاطر بسیارند. امیدی این روزها نقش «شاهین» در سریال «کنکل» را بازی می‌کند. کاراکتری چند وجهی که در طول سریال در یک فضای محدود حضور دارد و شاید این مهم‌ترین چالش باشد که او به عنوان بازیگر با آن روبه‌رو شده؛ اما امیدی این محدودیت لوکیشن را چالش جذابی می‌داند که او را به ورطه آزمون کشانده است. امیدی که هنوز نتوانسته به انتظاری که از خودش در قاب تصویر دارد برسد، «شاهین» را یک گام موثر و موفق می‌خواند. با او به گفت‌وگو نشستیم تا از ویژگی‌های نقش متفاوتی که در سریال معمایی – پلیسی تجربه کرده بپرسیم.

«کنکل» در فضایی محدود و بسته روایت می‌شود. محدودیت لوکیشن بر روند خلق شخصیت و بازی‌تان تأثیر گذاشت؟

بیشتر لوکیشن‌هایی که در آن بازی داشتیم از نظر محدودیت فضایی معرف و گویای هویت و جهان پیرامون شخصیت شاهین است. خانه‌ای که او در آن زندگی می‌کند محل شکنجه‌گاش است که از سوی تیم غدیر تحت کنترل است. در اکثر سکانس‌ها، دست‌ها و پاهایم بسته است به‌جز سکانسی که در آن لحظه فرارم فراهم می‌شود. همین محدودیت فضا باعث شد بکوشم حس شخصیت را بیشتر از طریق واکنش‌های چهره در نماهای متوسط و بسته به مخاطب منتقل کنم.

ژانر معمایی – پلیسی در این اثر بارگه‌هایی از کمدی هم‌را است. چگونه توانستید این ترکیب ژانری را در بازی خود متعادل و طبیعی ارائه دهید؟

تا‌ش کردم این کاراکتر که شغلش نوازندگی در مجالس است و در کنار آن به فروشنده‌ی مواد مخدر نیز می‌پردازد را به شکل باورپذیری بازی کنم. ضمن اینکه هویت نقش را از جنبه شغل اصلی‌اش که موسیقی است به گونه‌ای بازی کنم که دور از باورهای واقعی مخاطب نباشد.

چه ویژگی‌هایی در کاراکتر شاهین، در شخصیت پردازی برایتان چالش‌برانگیز بود؟ این نقش در گیر روابط جالب و متفاوتی است. شخصیتی که معرف طبقه پایین‌دست جامعه است و در مواجهه با طبقه مرفه و ثروتمند که شناختی از آن ندارد دچار تضاد می‌شود. ورود این شخصیت به قصه اصلی به عنوان نوازنده مراسم تولد و فروشنده مواد مخدر رخ می‌دهد، آشنایی او با شخصیت اصلی داستان و ماجرای دزدی از همین‌جا شکل می‌گیرد. از سوی دیگر ارتباط کاراکتر با مادرش، شخصی که به او علاقه‌مند است و نوع تعاملش با شکنجه‌گر هایش هم‌زمان پیش می‌رود. این شخصیت ارتباط گسترده و متفاوتی با شخصیت‌های زیاد داستان دارد و درگیر اتفاقات بسیاری می‌شود.

همکاری با رامتین لوفی چه ویژگی‌هایی داشت که به شکل‌گیری و بهتر ارائه دادن نقش کمک کرد؟

«کنکل» برخلاف بعضی از سریال‌ها، با خوانش متن فیلمنامه و تمرین پیش از فیلمبرداری آغاز شد. رامتین لوفی در طول تمرینات نکات مهمی را می‌گفت، از کمک گرفتن از حس‌واس چندگانه برای بهبود بروز حس کاراکتر تا تسلط کافیه بر متن، نقش و محیط. در زمان ضبط سکانس‌ها هم تمرین ادامه داشت. در عین حال کارگردان پیشنهاداتی که بازیگران برای باورپذیری کاراکترها می‌گفتند را می‌پذیرفت، تعامل خوبی میان گروه بازیگران و عوامل پشت صحنه وجود داشت. در کل همکاری‌ام با لوفی تجربه بسیار جالبی بود.

تعامل با سایر بازیگران، صابر ابر و هانیه توسلی چطور بود؟

با اغلب بازیگران سریال قبل از این تجربه همکاری داشتیم، به‌جز هانیه توسلی که این نخستین همکاری‌مان بود. با این وجود این یک تجربه تازه بود و همگی تلاش کردیم بهترین را در این سریال و به تناسب خواست کارگردان انجام دهیم. تعامل خوبی بین گروه بازیگران و کارگردان وجود داشت که از طراحی فضا توسط رامتین لوفی ایجاد شده بود.

اهمیت بازی در سریال معمایی – پلیسی که مخاطب را درگیر پیچیدگی داستان می‌کند برای انتقال حس تعلیق و رازآلودگی بسیار موثر است. نقش شاهین چقدر در این داستان اهمیت دارد؟



بخشی از معمای قصه حول شخصیت شاهین است و بخشی از سؤالاتی که در طول قصه برای مخاطب ایجاد می‌شود را این کاراکتر پاسخ می‌دهد. ارتباط بین گروه خریدار اجناس دزدی و فروشنده‌ها که او رابط‌شان هست، بخشی از قصه را پیش می‌برد. با اینکه شاهین یکی از شخصیت‌های فرعی روایت است اما نقش اساسی در به وجود آمدن لحظات دارد.

مهم‌ترین ویژگی شخصیت شاهین چیست؟ شاهین در هیچ شرایطی نمی‌بارد. او چهره ضعیف به خودش می‌گیرد تا بتواند از شرایطی که در آن قرار دارد رها شود و در نهایت با مرگ شخصیت خسرو فرار کند. شاهین رازهای زیادی دارد و باید آن‌ها را در تمام اتفاقاتی که برایش پیش می‌آید و حتی زیر شکنجه، حفظ کند تا هم منفعت مالی و هم اعتبارش را در مقابل ابی داشته باشد.

واکنش مخاطبان به شخصیت شما در این اثر چه بوده و این بازخوردها چه کمکی به کیفیت نقش‌تان کرده است؟

بیست و چهار سال است که بازیگری در فضای حرفه‌ای را تجربه می‌کنم. برای بیش از سی نمایش روی صحنه رفته‌ام که آثار موفق و باکیفیتی بوده‌اند. با فیلم «شب، بیرون» وارد فضای سینما شدم و سریال «کنکل» چهارمین مجموعه‌ای است که در آن حضور دارم. با این وجود در دنیای تصویر هنوز نتوانسته‌ام به آن چیزی که مدنظرم بود دست پیدا کنم. اگر چه در این سریال تا حدودی موفق شدم به چیزهایی که در تجربیات تصویری گذشته فرصت بروزش را نداشتم، برسم. البته هنوز تا رسیدن به جایی که رضایت کافی از خودم داشته باشم راه زیادی باقی مانده است. اما در این سریال تعامل با مخاطب را به شکل دیگری تجربه کردم. بخش عمده‌ای از داستان در پایان قسمت اول روایت می‌شود و زمانی که شخصیت شاهین در داستان ظاهر می‌شود، خیلی از اتفاقات افتاده و بخش عمده‌ای از داستان روایت شده بود. این نگرانی داشت. با این وجود شاهین از نسوی مخاطب پذیرفته شد. حتی بعضی از مخاطبان از صحنه شکنجه‌هایی که تحمل می‌کردم، نگران بودند و از شرایط این صحنه‌ها می‌پرسیدند. این واکنش خوشایندی است. نشان می‌دهد نقش تأثیر خوبی در ذهن مخاطب داشته و برایش باورپذیر بوده است. همین باعث شد اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنم و تمرکز و دقت بیشتری برای ادامه کار داشته باشم.

برداشت اصلی خودتان از شخصیتی که در «کنکل» بازی کردید چیست؟

شاهین تلاش می‌کند از راه‌های مخفی و پرخطر که در زندگی پیش رویش قرار گرفته به آرزوهایش برسد. سرانجام در لحظه‌ای دچار تغییر می‌شود. سکانس آتش‌سوزی که تصور می‌کند او انتخاب شده است و از همان‌جا تحولاتش آغاز می‌شود.



مخاطبان از صحنه شکنجه‌هایی که تحمل می‌کردم، نگران بودند و از شرایط این صحنه‌ها می‌پرسیدند. این واکنش خوشایندی است، نشان می‌دهد نقش تأثیر خوبی در ذهن مخاطب داشته و برایش باورپذیر بوده است. همین باعث شد اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنم و تمرکز و دقت بیشتری برای ادامه کار داشته باشم

گفت‌وگو با مرجان اتفاقیان درباره شخصیت دو گانه میشا در «کنکل»

برای ساختن هر نقش از او خاطره می‌سازم

نقشی را بازی می‌کنم که از خاطره پر باشد و حس طبیعی‌تری به مخاطب بدهد

مرجان اتفاقیان بازیگر شناخته‌شده تئاتر، سینما و نمایش خانگی است. او سابقه قابل توجهی در فیلم «مغزهای کوچک زنگ زده» و سریال «سیاوش» داشته است؛ و حالا در نقش میشا در سریال «کنکل» بازی می‌کند. اتفاقیان کاراکتر دوشخصیتی میشا را چالش جالب برای خود توصیف می‌کند و می‌گوید برای خلق هر کاراکتر، او ابتدا نقش را در ذهنش خلق می‌کند، از او خاطره می‌سازد و بعد نقش خلق شده را بازی می‌کند. اتفاقی که برای میشا با دو شخصیت متفاوت و پیچیده هم افتاده است. با او به گفت‌وگو نشستیم تا از روندی که در خلق نقش میشا طی کرده تا واکنشی که از مخاطبان گرفته است را تعریف کند.

نقش‌تان در سریال «کنکل» چه ویژگی‌های خاصی داشت و چه چالشی برایتان ایجاد کرد؟

شخصیت دو وجهی و اهمیتی که این کاراکتر در سریال داشت برایم جذاب بود. «میشا» در ظاهر فقط تلاش می‌کند علاقه‌اش را به «امیر» نشان دهد، اما در باطن نقشه‌ها و انگیزه‌های دیگری دارد که به تدریج و طول روایت مشخص می‌شوند. شخصیتی پر از تناقض و فشارهای روانی که بخشی از آن در خانه‌ای و مارال، در دیالوگ‌ها و نوع بیانش عیان می‌شود. چالش اصلی همین لایه‌های پنهان شخصیت بود؛ اینکه بتوانم بدون اغراق شخصیت چندوجهی را به مخاطب نشان دهم. اینکه برای مخاطب در طول داستان سؤالات می‌شود؛ میشا واقعا چه کسی است؟ آیا واقعا به امیر علاقه دارد؟ آیا فقط بدجنس است یا پلیس است؟ به همین خاطر بسیار فکر شده با این شخصیت برخورد کردم تا چیزی از حد تعادلش خارج نشود. با این نقش زندگی کردم تا بتوانم پیچیدگی‌های درونی‌اش که از کودکی همراهش بود را تحلیل و شخصیت را خلق کنم. البته همه ما در جامعه دو چهره داریم، چهره‌ای که در برخورد با آدم‌ها بروز می‌دهیم و چهره‌ای که واقعیت درون‌مان است.

شخصیت‌تان در این اثر چه درونیات و کشمکش‌هایی داشت که کمتر در آثار مشابه دیده می‌شود؟

میشا به ظاهر بسیار محکم است، اما در واقع آدم تنهایی است. او میل به قدرت و هم‌زمان ترس عقب ماندن از اطرافیان را دارد. این میل به قدرت یا ترس باعث می‌شود دست به انتخاب‌هایی بزند که در ظاهر غیرمنطقی‌اند، اما این مسائل آن قدر برایش مهم است که دائم تلاش می‌کند به آن‌ها برسد. تلاش او به خاطر تنهایی‌هایی است که حس می‌کند، او فکر می‌کند چیزهایی که باید داشته باشد را ندارد، پس احساس پوچی می‌کند. به همین خاطر به دنبال این است هر طور که شده خواسته‌هایش را که به خلایق در درونش تبدیل شده را بر کند.

از منظر یک بازیگر زن، کار کردن در فضای بسته و تنش‌زا چگونه بر نحوه بازی شما اثر داشت؟



هر لوکیشنی می‌تواند تأثیر خودش را بر روند بازیگری بگذارد. لوکیشن هر چقدر محدودتر باشد طبیعتاً تأثیر بیشتری دارد. بازیگر در هر محیطی که پیش از آن تجربه حضور در آن را نداشته حس و حال متفاوتی پیدا می‌کند، اما باید حس‌های متعلق به کاراکتر است را به مخاطب منتقل کند. در «کنکل» لوکیشن کارخانه تأثیر جدی‌تری روی من داشت. وقتی در آن محیط قرار گرفتم، احساس کردم آن‌جا پر از تجربه و خاطره است. محدود بودن فضا به همسانی بیشترم با آن رسید. من زمانی که در لوکیشن‌های محدود قرار می‌گیرم سعی می‌کنم با خاطره‌سازی با آن محیط ارتباط و آشنایی برقرار کنم.

روند ساخت سریال چه تجربیات ویژه‌ای برایتان داشت؟

چیزی که در این پروژه برایم جذابیت داشت، انرژی و حال خوب بین اعضای گروه بازیگران و عوامل پشت صحنه بود؛ همین باعث شد همه عوامل نهایت توان‌شان را برای بهتر پیش رفتن بگذارند. همکاری با رامتین لوفی هم همکاری پر جذابی بود. او انرژی زیاد دارد، در همه سکانس‌ها عمیقاً از آنچه قرار است رخ دهد صحبت می‌کند تا بازیگر راحت فضای موردنظرش را درک کند. نکته دیگر پذیرش او نسبت به پیشنهادهای بازیگران بود، همین ویژگی یکی از دلایل همکاری‌ام با او بود.

برای انتقال پیچیدگی‌های نقش‌تان چه روش‌هایی را به کار گرفته بودید؟

اول رفتارهای سطحی و روزمره میشا را برای خودم مشخص کردم، سپس نشانه‌های درونی کاراکتر را با خودم مرور کردم. برای هر لحظه و دیالوگ به ساخته‌های ذهنی‌ام از کاراکتر رجوع کردم تا دلیل آن رفتار را پیدا کنم. همین دریافت را در لحن، ریتم، گفتار و وضعیت تنش‌های بدنی‌ام نشان می‌دهم. درواقع این نوع بروز احساسات یک کاراکتر با دیگر شخصیت‌های این اثر متفاوت است.

در مواجهه با چنین نقش‌هایی که بار روان‌شناختی زیادی دارند چه تجربه یا تمرینی برای حفظ تعادل ذهنی خودتان انجام می‌دهید؟



بعد از خواندن فیلم‌نامه درباره شخصیت موردنظر یادداشت‌هایی می‌نویسم و خاطره‌سازی می‌کنم. چرا که باور دارم زمانی که ذهنم از شخصیتی که می‌خواهم نقشش را بازی کنم از خاطره پر باشد حس طبیعی‌تری به مخاطب منتقل می‌کنم. در عین حال تحلیل رفتاری و گفتاری شخصیت را بررسی می‌کنم. در صحنه‌هایی که بار حس بیشتری دارند از شخصیت واقعی خودم فاصله بیشتری می‌گیرم تا حس دقیق‌تری بسازم.

چطور با حفظ اصول واقع‌گرایی، لایه‌های مختلف شخصیت را در مواجهه با سایر کاراکترها نمایش دادید؟

تلاشم بر این بود که ارتباط شخصیت میشا با سایر شخصیت‌ها بیش از اندازه اغراق‌آمیز یا سطحی نباشد تا تعادل برقرار شود. برای هر صحنه، موقعیت سکانس را در ذهنم زندگی می‌کنم و گاهی حرکات و واکنش‌ها را برای خودم شرح می‌دهم تا بتوانم تشخیص درستی از صحنه داشته باشم. درواقع هر رفتار و واکنش شخصیت را با توجه به گذشته‌ای که درپاراش تصور کرده‌ام و انگیزه‌هایی که از او ساخته‌ام با خودم مرور می‌کنم تا به واقع‌گرایی احترام بگذارم.

کدام جنبه از کارگردانی رامتین لوفی برای شما الهام‌بخش و مفید بود؟

جدا از آنکه لوفی فردی بسیار حرفه‌ای، باسواد و کاربلد است و تجربه‌های بسیاری دارد، کنارش بسیار آموختم. او در زمان فیلمبرداری دائم درباره ایده‌ها، پلان‌ها و سکانس‌ها با بازیگران صحبت می‌کند. از شخصیتی که نقش‌ها دارند توضیح می‌دهد تا بازیگران با دانسته‌های دقیق نقش را ایفا کنند.

آیا برای بهتر نمایش دادن این نقش ترغیب شده بودید از ویژگی‌ها یا رفتارهای مضاعفی استفاده کنید؟

شخصیت میشا از نظر لحن، فکر و برخورد با شخصیت امیر، از خود واقعی‌ام بسیار دور است. پس تا حد توان سعی کردم شخصیت را از خودم دور نگاه دارم. به همین خاطر توانستم به شخصیت میشا جزئیاتی اضافه کنم که در شخصیت واقعی‌ام وجود ندارد.





فرصتی تازه برای پیوند علم و حکمرانی

علوم انسانی

حلقه گمشده حکمرانی در ایران

با وجود سهم بیش از نیمی از دانشجویان در علوم انسانی این شاخه علمی همچنان در حاشیه سیاست گذاری مانده است

در هر نظام اجتماعی و سیاسی، علوم انسانی جایگاهی بنیادین دارد؛ جایگاهی که نه تنها به پرورش اندیشه و شکل‌گیری چارچوب‌های معرفتی جامعه کمک می‌کند، بلکه مستقیماً بر کیفیت حکمرانی اثر می‌گذارد. کشورداری، تنها مجموعه‌ای از تصمیم‌های اقتصادی و فنی نیست، بلکه نیازمند شناخت عمیق از جامعه، فرهنگ، تاریخ، روان‌شناسی جمعی و نظام‌های ارزشی مردمان است. این شناخت جز از مسیر علوم انسانی حاصل نمی‌شود. علوم انسانی در معنای دقیق خود، زبان مردم و آینه جامعه است؛ رشته‌ای که اگر جدی گرفته شود، می‌تواند رابطه میان دولت و جامعه را اصلاح کند، کیفیت سیاست‌گذاری را ارتقا دهد و حتی پایه‌های توسعه اقتصادی را مستحکم‌تر سازد. اما در ایران، این رشته بر جمعیت و پرطرفدار هنوز در حاشیه‌ای قرار دارد که شایسته‌اش نیست. رشد انفجاری دانشجویان علوم انسانی در دو دهه اخیر، بیش از هر چیز محصول ساختار آموزشی و نیازهای مدرک‌گرایانه بوده است تا ضرورتی آگاهانه برای تقویت این حوزه. به بیان دیگر، ما با انبوهی از دانشجویان علوم انسانی مواجه‌ایم که در بسیاری موارد ابزار و امکان اثرگذاری در جامعه را نمی‌یابند و از این رو، ظرفیت بزرگ این رشته در خدمت ارتقای حکمرانی مغفول می‌ماند.

علوم انسانی و کیفیت حکمرانی

حکمرانی خوب، فراتر از اداره امور روزمره است. حکمرانی، فرآیند ایجاد اجماع اجتماعی، مدیریت تعارضات، تأمین عدالت و هدایت توسعه است. علوم انسانی، از جامعه‌شناسی تا فلسفه، از علوم سیاسی تا روان‌شناسی، نقش محوری در تبیین و اصلاح این فرآیند دارند. اگر سیاست‌گذار با فهم عمیق از رفتار جمعی، تاریخ تحولات اجتماعی و نیازهای فرهنگی جامعه تصمیم بگیرد، سیاست‌هایش کارآمدتر خواهد بود و از مقاومت‌های اجتماعی کاسته می‌شود.

در کشورهای توسعه‌یافته، سهم بالای علوم انسانی در اندیشه‌ورزی حکمرانی به‌خوبی مشهود است. اندیشکده‌ها، مراکز پژوهشی و دانشگاه‌ها به مثابه بازوان مشورتی دولت عمل می‌کنند و تحلیل‌های جامعه‌شناختی، اقتصادی-اجتماعی و فلسفی منبای تدوین سیاست‌ها قرار می‌گیرند. تجربه‌های موفقی چون بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم یا اصلاحات اجتماعی در شرق آسیا بدون حضور فعال متفکران علوم انسانی ممکن نبود. در ایران اما، همچنان تصور غالب آن است که موتور توسعه، صرفاً در رشته‌های فنی و مهندسی یا پزشکی می‌چرخد. در حالی که همان توسعه‌یافتگی اقتصادی و صنعتی نیز به نهادها، هنجارها و روابط انسانی منکب است. اگر کیفیت حکمرانی پایین باشد، بهترین متخصصان فنی هم قادر به حل مشکلات جامعه نخواهند بود. چالش‌هایی چون بحران اعتماد عمومی، ضعف مشارکت مدنی، فساد ساختاری یا ناکارآمدی در سیاست‌گذاری، همه در حوزه‌ای قرار دارند که علوم انسانی باید پاسخ دهد.

چرا علوم انسانی در ایران کم‌اثر مانده است؟

یکی از دلایل اصلی، نگاه حاشیه‌ای سیاست‌گذاران به علوم انسانی است. این رشته‌ها غالباً به چشم رشته‌های کم‌درآمد و کم‌کاربرد دیده می‌شوند و از همین رو، حمایت مالی، نهادی و اعتباری لازم‌را دریافت نمی‌کنند. در بسیاری از دانشگاه‌های ایران، بودجه‌ها به سمت رشته‌های فنی و پزشکی سراز می‌شود و علوم انسانی در فضایی کم‌امکانات باقی می‌ماند. از سوی دیگر، سیاست‌های کلان آموزشی نیز نتوانسته‌اند مسیر این رشته را به سمت جامعه و نیازهای واقعی آن هدایت کنند. به همین دلیل، بسیاری از دانشجویان علوم انسانی نه مهارت‌های تحلیلی و نظری عمیق می‌یابند و نه فرصت کاربرد دانش‌شان را در ساختارهای اجتماعی و حکومتی پیدا می‌کنند. خروجی چنین وضعیتی، سیل فارغ‌التحصیلانی است که نه جذب بازار کار می‌شوند و نه امکان تأثیرگذاری بر کیفیت حکمرانی دارند. مدرک‌گرایی نیز به این وضعیت دامن زده است. برای بسیاری، تحصیل در علوم انسانی صرفاً پلی برای ارتقای شغلی یا جایگاهی در ساختار اداری بوده است و نه تلاشی برای ورود جدی به عرصه اندیشه‌ورزی و سیاست‌گذاری. این روند سبب شده تا علوم انسانی به‌جای آنکه نیروی محرک تفکر انتقادی و خلاقیت اجتماعی باشد، به ابزاری برای انباشت مدرک تبدیل شود.

فرصت طلایی امروز

با وجود این کاستی‌ها، رشد انفجاری دانشجویان علوم انسانی می‌تواند فرصتی تاریخی برای ایران باشد؛ به شرط آنکه دست‌اندرکاران آموزش عالی و مدیران کشور نگاه خود را تغییر دهند. این جمعیت عظیم از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان، اگر درست هدایت شوند، می‌توانند حلقه واسط میان جامعه و دولت باشند، سیاست‌های عمومی را با نیازهای واقعی مردم هماهنگ کنند و زمینه‌های نوآوری در حکمرانی را فراهم آورند. امروز، بیش از نیمی از دانشجویان ایران در علوم انسانی تحصیل می‌کنند. این رقم می‌تواند سرمایه‌ای بزرگ برای آینده کشور باشد. به جای نادیده گرفتن یا تضعیف این رشته، باید بنیان‌های آن را تقویت کرد؛ اصلاح محتوای درسی، ارتقای سطح پژوهش، ایجاد ارتباط مستمر میان دانشگاه و نهادهای تصمیم‌گیر و فراهم کردن فرصت‌های شغلی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی.

از حاشیه به متن

علوم انسانی در ایران نیازمند عبور از حاشیه به متن است. اگر این رشته همچنان صرفاً به‌عنوان محملی برای مدرک‌گرایی دیده شود، نه تنها فرصت‌های بزرگ از دست می‌رود، بلکه بحران‌های حکمرانی نیز تشدید می‌شوند. اما اگر نهادهای مسئول این واقعیت را دریابند که بدون علوم انسانی توسعه‌ای پایدار و حکمرانی‌ای کارآمد ممکن نیست، مسیر متفاوتی پیش روی کشور گشوده خواهد شد. علوم انسانی باید در کانون توجه قرار گیرد، نه برای رقابت با علوم فنی و پزشکی، بلکه برای تکمیل و پشنتیبانی از آنها. همان‌گونه که بدن بدون روح قادر به حیات نیست، توسعه نیز بدون علوم انسانی به سرانجامی نخواهد رسید. اکنون که میلیون‌ها جوان ایرانی در این رشته‌ها تحصیل می‌کنند، چه بهتر که این سرمایه عظیم را غنیمت بدانیم و شرایطی فراهم آوریم که دانش و اندیشه آنان به خدمت بهبود حکمرانی و ارتقای کیفیت زندگی در ایران درآید.

برای پاسخ به این سوال، بد نیست نگاهی به توزیع تعداد دانشجویان در چند سال مختلف داشته باشیم تا با توجه به تغییر ذائقه دانشجویان و گرایش آنها به رشته‌های مختلف، پاسخ مناسب‌تری به این سوال بیابیم. در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ از حدود ۱۶۳ هزار دانشجوی دانشگاه‌های کشور، ۴۰ درصد در علوم انسانی، ۱۱،۵ درصد در علوم پایه، ۶ درصد در کشاورزی و دامپزشکی، ۲۳ درصد در فنی و مهندسی، ۱۵ درصد در پزشکی و ۴،۵ درصد در رشته هنر مشغول تحصیل بودند. سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱، تعداد دانشجویان حدوداً ۱۰ برابر رشد کرد و به یک میلیون و ۱۷۷ هزار نفر رسید که از این تعداد، ۴۱ درصد در علوم انسانی، ۵،۵ درصد در علوم پایه، ۵،۵ درصد در کشاورزی و دامپزشکی، ۲۵ درصد فنی و مهندسی، ۵ درصد پزشکی و ۸ درصد در هنر مشغول به تحصیل بودند. کاهش شدید در سهم رشته‌های پزشکی و علوم پایه، البته ناشی از سیاست‌های دولت بود که با راه‌اندازی دانشگاه‌های علمی-کاربردی در سال‌های قبل تر و محدودیت آنها در ارائه رشته‌های دانشگاهی، سهم رشته‌های هنر و فنی و مهندسی را به شدت افزایش و در مقابل، سهم سایر رشته‌ها را کاهش داده بودند.

نگاهی به سال‌های اخیر

سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ تعداد دانشجویان ۳ میلیون و ۳۵۲ هزار نفر افزایش یافت و سهم دانشجویان رشته‌های مختلف تغییراتی کرد که براساس آن، علوم انسانی به ۵۲ درصد، علوم پایه به ۶ درصد، کشاورزی و دامپزشکی به ۳،۵ درصد و مهندسی به ۲۲،۵ پزشکی به ۹ درصد رسید. با توجه به شانس پایین اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم پایه و کشاورزی و دامپزشکی، البته افت سهم این رشته‌ها از میزان جذب دانشجویان، قابل توضیح است اما کاهش سهم در رشته‌های فنی و مهندسی و افزایش گرایش به تحصیل در رشته علوم انسانی با توجه به شانس نسبتاً برابر این رشته‌ها برای یافتن شغل، شاید بیش از هر چیز به رواج مدرک‌گرایی در کشور بازمی‌گردد، به خصوص که بسیاری از شاغلان در بخش دولتی و حتی خصوصی، در سال‌های گذشته با هدف از تقای موقعیت شغلی خود، تلاش کرده‌اند به هر قیمتی، مدرک تحصیلی بالاتر کسب کنند و به نظر می‌رسد تحصیل در علوم انسانی، راه سهیل‌تری برای کسب این هدف باشد.

یک رتبه بالاتر از چین، با این حال، کیفیت این دانشگاه‌ها مثل هم نیستند. ایالات متحده آمریکا در مجموع ۳۲۸۱ دانشگاه دارد که در رتبه‌بندی ۵ دانشگاه برتر جهان، چهارتای آنها متعلق به این کشور است و در ۱۰ دانشگاه برتر جهان هم سهم ۹۰ درصدی دارد (به جز دانشگاه آکسفورد بریتانیا). اگر گستره رنکینگ آموزشی را بزرگ‌تر کنیم، در رتبه‌بندی ۱۰۰ دانشگاه برتر جهان هم ۵۳ دانشگاه یعنی اکثریت قاطع بهترین‌ها متعلق به آمریکاست. اوضاع وقتی بدتر می‌شود که بدانیم اگر این دایره باز هم بزرگ‌تر شود و ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان مورد سنجش قرار گیرند، سهم آمریکا به ۱۶۷ دانشگاه و در مقابل، ایران به یک مورد می‌رسد. کشور چین هم با جمعیت یک میلیارد و ۴۰۹ میلیون خود فقط ۲۳۱۰ دانشگاه دارد که البته در ۱۰۰ دانشگاه برتر جهان، سهمی به اندازه ۵ درصد را به خود اختصاص داده است.

میلیون‌ها ایرانی در حال تحصیل

سال تحصیلی گذشته حدود ۳ میلیون و ۲۵۲ هزار ایرانی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور مشغول تحصیل بودند که از این تعداد، ۲۹۸ هزار نفر در رشته پزشکی، یک میلیون و ۷۴۲ هزار نفر در علوم انسانی، ۲۱۰ هزار نفر در علوم پایه، ۷۵۳ هزار نفر در رشته‌های فنی و مهندسی، ۱۱۲ هزار نفر در کشاورزی و دامپزشکی و ۲۳۸ هزار نفر در رشته هنر حضور داشتند. سهم بالای ۵۰ درصدی دانشجویان رشته‌های علوم انسانی در حالی‌ست که طبق آخرین آمار اعلام‌شده از سوی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم پزشکی با حدود ۶۳ درصد، رشته‌های علوم انسانی با ۴۵ درصد و دانش‌آموختگان رشته‌های فنی و مهندسی با ۴۱ درصد به ترتیب بیشترین شانس اشتغال را در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به خود اختصاص داده‌اند و رشته‌های هنر، علوم پایه و کشاورزی کمترین تقاضا برای بازار کار در ایران را دارند.

تحصیلات عالی به هدف اشتغال یا اخذ مدرک؟

اما دلیل اصلی رفتن به دانشگاه چیست و چرا جوانان حاضر می‌شوند با صرف هزینه‌های مادی و معنوی بسیار، به این سمت و سو کشیده شوند؟ آیا هدف، کسب مهارت‌های لازم برای کسب شغل مناسب است یا مدرک‌گرایی صرف،

پای این تعداد دانشجویان را به بیشمار دانشگاه ایرانی باز کرده است؟



رشد انفجاری علوم انسانی و افت رشته‌های فنی و مهندسی تصویری تازه از ذائقه دانشجویان ایرانی

در کشوری که کمتر از یک و دو دهم درصد جمعیت جهان را در خود جای داده، نزدیک به ده درصد دانشگاه‌های دنیا فعال‌اند؛ آماري شگفت‌انگیز که در نگاه اول می‌تواند مایه مباهات به‌نظر برسد، اما وقتی دقیق‌تر می‌شویم، تناقض‌ها یکی پس از دیگری رخ می‌نمایند. ایران از نظر تعداد دانشگاه، بعد از آمریکا و هند در میان غول‌های آموزش عالی جهان ایستاده و حتی بالاتر از چین قرار گرفته است، اما سهمش از فهرست پانصد دانشگاه برتر جهان تنها یک نام است. همین شکاف عمیق میان کمیت و کیفیت، سوالات بنیادینی درباره فلسفه گسترش بی‌رویه مراکز آموزش عالی در کشور ایجاد می‌کند.

تصویر کامل هم نبود. پورمحمدی در همایش ملی «علم و فناوری در برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران» گفت: «در ایران ۲ هزار و ۲۲۷ واحد دانشگاهی فعال است که این رقم پس از چین و هند، بالاترین میزان در جهان محسوب می‌شود. این در حالی‌ست که ترکیه کمتر از ۲۱۰ دانشگاه و عربستان تنها ۶۸ دانشگاه دارد.» وی در ادامه افزود: «ایران در میان ۲۲۴ کشور جهان، جایگاه شانزدهم در تولید علم و در خاورمیانه رتبه دوم را دارد که نشان‌دهنده سطح بالای تولید علمی کشور است اما در مقابل و در حوزه نوآوری، رتبه ۶۸ در میان ۱۳۳ کشور را داریم که این چالش اساسی ما محسوب می‌شود.»

۱۰ درصد دانشگاه‌های جهان در ایران

وجود تعاریف مختلف از «دانشگاه» و تفاوت سیستم‌های آموزشی کشورهای جهان باعث شده تا تخمین دقیق تعداد دانشگاه‌ها در جهان دشوار باشد اما برآوردهای مختلف، از آمار یونسکو

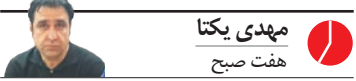
کمیتی شبیه؛ کیفیتی غریب

در رتبه‌بندی کشورها از لحاظ تعداد دانشگاه‌ها و موسسات عالی آموزشی، ایران در رتبه سوم جهان و بین آمریکا و چین؛ غول‌های صنعت و دانش قرار دارد؛ یک پله پایین‌تر از آمریکا و



واکاوی قهرمانی کشتی آزاد جوانان آمریکا وشکست ایران

دیوید تیلور و کاکس، برابر غلام محمدی ورفقا



رقابت‌های کشتی آزاد جوانان قهرمانی جهان در بلغارستان برگزار شد و آمریکا با ۱۸۵ امتیاز به‌عنوان قهرمانی دست یافت. قزاقستان با ۱۱۲ امتیاز دوم و ایران با ۱۱۱ امتیاز سوم شدند. تیم کشتی آزاد جوانان ایران در این رقابت‌ها ۱ مدال طلا، ۲ مدال نقره و ۲ مدال برنز کسب کرد. برای تیم ایران مهدی یوسفی در وزن ۷۹ کیلوگرم به مدال طلا دست یافت، اهورا یوسری در وزن ۶۱ کیلوگرم و ابوالفضل محمدنژاد در وزن ۱۲۵ کیلوگرم صاحب مدال نقره و ابراهیم الهی در وزن ۷۰ کیلوگرم و ابوالفضل رحمانی در وزن ۸۶ کیلوگرم صاحب مدال برنز شدند.

تیم کشتی آزاد آمریکا اما ۵ مدال طلا، ۱ نقره و ۲ برنز کسب کرد و با اختلاف ۷۴ امتیازی با ایران به عنوان قهرمانی این رقابت‌ها رسید. پس از پایان این رقابت‌ها علیرضا دبیر رئیس فدراسیون کشتی در خصوص نتایج تیم ملی جوانان اظهار داشت: «من رضایت ندارم ما باخت داشتیم و باید حتماً کمیته‌ای تشکیل شود تا بررسی کنیم چه عواملی باعث شد این شکست‌ها رخ دهد و جلوی تکرار آن گرفته شود». به‌عنوان مثال عملکرد عرفان عزیزاده باید به‌دقت بررسی شود تا این موارد در سسی برای آینده باشد. حتی در پیروزی هم باید آسیب‌شناسی کنیم که چرا برخی رقابت‌ها سخت پیش رفت یا چه عواملی موجب ضعف شد.»

بی‌تعارف رئیس فدراسیون کشتی از لحاظ امکانات

نقل و انتقالات طولانی استقلال کهکشانی

سایینتومهار شود آبی‌ها قهرمان می‌شوند!

گروه ورزش! کهکشانی لقبی است که به باشگاه فوتبالی رئال مادرید داده شده و به دوران ریاست فلورنتینو پرز، زمانی که این باشگاه با جذب ابرستارگان گران‌قیمت مانند لوئیس فیگو، زیدان، رونالدو، بکهام و کاکا، تیمی پر ستاره تشکیل داد، اشاره دارد. علی‌نظری جویباری مدیرعامل مستعفی استقلال ثابت کرد چند ماه پیش به گراف نگفته بود: «من استاد نقل و انتقالات هستم!»

خرید داکتز نازون از کایسری اسپورت ترکیه، سعید سحرخیزان از ارونیسورگ روسیه، عارف آقاسی از تراکتور، اسماعیل قلی‌زاده از شمس‌آذر، موسی جتپو از استانداردلیژ یا سر آسانی از گوانگجو، امیرمحمد رزاقی‌نیا از گل‌گهر، رستم آشورماثوف از روبین‌کارازن روسیه، حسین گودرزی از سپاهان، آنتونیو آدان از اسپورتینگ، حبیب فرعباسی از ملوان و همین‌طور تمدید قرارداد رامین رضاییان، ابراهیم اندونگ و روزبه چشمی و همه و همه نشان‌دهنده برنامه‌ریزی و اقدامات قابل‌توجه‌نظری جویباری با تجربه‌سال‌ها عضویت در کمیته نقل و انتقالات باشگاه استقلال، شست‌پزده عمل نکرد و حتی هشدارهای بی‌دلیل برخی از اعضای هیئت مدیره مبنی بر دیر شدن نقل و انتقالات و عقب افتادن از رقیبان را هم نادیده گرفت. مدیرعامل سابق استقلال دوست نداشت در فاصله باقی‌مانده تا جام حذفی، به تیمش و نفراتش استرس وارد کند اما در خفا و بی‌سرروصدا به مذاکره با ستاره‌ها پرداخت و در نهایت تیمی کهکشانی تحویل ریکاردو ساینیتو و البته علی تاجرنیا داد و رفت!

نیم‌نگاهی به ترکیب اصلی و نفرات ذخیره تیم استقلال به خوبی نشان می‌دهد که این تیم کهکشانی یک تیم کامل در زمین و یک تیم هم روی نیمکت دارد. به نظر هم می‌رسد استقلال مدل ۴۰۴ شانس اول قهرمانی در لیگ‌برتر و حتی جام حذفی باشد به شرط آنکه یکی ریکاردو ساینیتو را مهار کند! لطفا تعجب نکنید! در دیدار سوپر جام



حوادث

دلیل جنایت مردافغان: آب خوردن از پارچ

رهایی از چوبه دار بعد از رفیق‌کشی

تقاضای تخفیف در مجازات به علت انتقال مقتول به بیمارستان



یک درگیری ساده میان دو کارگر ساختمانی در شرق تهران، با مرگ یکی از آنها و بازداشت دیگری به اتهام قتل عمد پایان یافت؛ ماجرای که از یک پارچ آب آغاز شد و به پرونده‌ای جنایی در دادگاه کیفری ختم شد. ۲۲ دی‌ماه سال ۱۴۰۳ مرد جوانی که در جریان یک درگیری با اصابت ضربه میلگرد به سرش به شدت مجروح شده بود، به بیمارستان منتقل شد و جان خود را از دست داد. تحقیقات ابتدایی نشان می‌داد که این جوان در جریان درگیری با رفیقش مورد حمله دوست خود قرار گرفته است.

مقتول بعد از انتقال به بیمارستان تحت معالجه و درمان قرار گرفت اما شدت جراحات وارد شده به حدی بود که این جوان جان خود را از دست داد. به این ترتیب رسیدگی به موضوع وارد فاز جنایی شد.

تحقیقات اولیه نشان داد مقتول و عامل حادثه در یک ساختمان نیمه‌کاره کارگری می‌کردند. همکاران آنها به پلیس گفتند نزاع میان دو رفیق قدیمی ناگهانی آغاز شد و خیلی زود رنگ خون گرفت.

بازداشت متهم

کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی با ردیابی‌های اطلاعاتی توانستند مظنون اصلی را که جوانی به نام یاسر بود، بازداشت کنند. او ابتدا منکر قتل عمد شد و گفت: «روز حادثه فقط بین من و دوستانم به نام فلاح درگیری لفظی آغاز شد. او خودش زمین خورد و سرش به میلگرد برخورد کرد.»

اما تحقیقات بیشتر و اظهارات شاهدان این ادعا را زیر سؤال برد. چند کارگر حاضر در محل تأیید کردند که نزاع بر سرسر استفاده از پارچ آب شخصی یاسر آغاز شده است. یکی از شاهدان گفت: «یاسر از اینکه فلاح بدون اجازه از پارچ آب او نوشیده بود، ناراحت شد. آن‌ها شروع به مشاجره کردند و کار به درگیری کشید. بعد دیدیم یاسر با میلگرد ضربه‌ای به سر فلاح زد.»

اعتراف تکان‌دهنده

در ادامه روند بازجویی‌ها، یاسر صبح پنجم دی‌ماه لب به اعتراف کشود و جزئیات نزاع را بازگو کرد: «فلاح همیشه زور می‌گفت و کارها را به گردن من می‌انداخت. روز حادثه وقتی دیدم بدون اجازه از پارچ آب من نوشید، اعتراض کردم اما او به

رفاقتی که به خون نشست؛ پرونده جنایت نیمه‌شب در غرب تهران

ایستگاه آخر برای قتل رفیق در جنایت مستانه

رسیدگی به یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های جنایی سال ۱۴۰۲ که از همان ابتدا توجه پلیس و دستگاه قضایی را به خود جلب کرده بود، دستگیر کنند. سرانجام با صدور حکم قصاص برای متهم اصلی به نقطه پایانی خود رسید؛ پرونده‌ای که در آن رفاقت سال‌های کودکی دو مرد افغانستانی در یک شب پاییزی به درگیری بر مبنای رنج‌آلود در پنجم مهرماه ۱۴۰۲، مأموران کلانتری در تماس شایبه با بیمارستانی در غرب تهران از مرگ مشکوک مردی جوان مطلع شدند. او با بدن غرق به خون و جراحات‌سی عمیق بر روی تخت اورژانس جان باخته بود. پزشکان تلاش زیادی کرده بودند اما زخم‌های سه ضربه چاقو که یکی بر گردن، دیگری بر کتف و سومی بر ران مقتول وارد شده بود به اندازه‌ای عمیق بود که شانس‌ی برای زنده ماندن نگذاشت.

خیلی زود نام مقتول مشخص شد. حمدالله، مرد ۲۹ ساله‌ای که سال‌ها قبل از نیمروز افغانستان به ایران آمده بود. تحقیقات اولیه نشان داد این مرد با دوست قدیمی‌اش به نام نصیر درگیر شده و همان درگیری به قتل ختم شده است.

ماجرا چه بود؟

دوست نزدیک مقتول، که نخستین شاهد پرونده بود، در بازجویی‌ها گفت: «ساعت یک بامداد چهارم مهر، حمدالله با نصیر بر سر موضوعی بحث کرد. اول فکر کردیم دعوایشان لفظی است، اما در یک لحظه نصیر چاقویی از جیب بیرون کشید و چند ضربه به او زد. ما به خاطر ترس هیچ دخالتی نکردیم. فردا صبح که دیدیم خبری از حمدالله نیست، دنبالش گشتیم و فهمیدیم در بیمارستان فوت کرده است.»

این شهادت کلید اصلی پرونده شد؛ چرا که از همان لحظه نصیر در مظان اتهام قرار گرفت اما او از صحنه متواری شده و ردی از خود به جا نگذاشته بود.

فرار ناکام از مرز

کارآگاهان پلیس آگاهی رد متهم را از همان ساعات اولیه گرفتند. بررسی‌ها نشان می‌داد نصیر قصد خروج غیرقانونی از کشور و فرار به ترکیه از طریق مرز سلماس را داشته است. با این حال، هزینه بالای این مسیر باعث شد او به تهران بازگردد تا پولس تهیه کند. همین

موفق به کسب مدال شد و به همین دلیل در تاریخ ورزش ایران منحصربه‌فرد بود.

سوخته‌سرابی در مسابقات جهانی ۱۹۷۸ مکزیکوسیتی و ۱۹۸۱ اسکوپیه به مدال نقره سنگین وزن جهان رسید اما اوج دوران کشتی‌او خورد به تحریم‌های بین‌المللی ورزش ایران!

ایران به دلایل جنگ تحمیلی کمتر در رقابت‌های بین‌المللی حاضر می‌شد و سوخته‌سرابی به همین دلیل رقابت‌های قهرمانی جهان در سال‌های (۱۹۷۹، ۱۹۸۳، ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷) و دو المپیک ۱۹۸۰ مسکو و ۱۹۸۴ لس‌آنجلس را از دست داد.

مردی که می‌توانست حداقل دو مدال المپیکی و دو،

سه مدال جهانی دیگر را به دست بیاورد اما سوخت و سوخت و سوخت...!

سوخته‌سرابی همچنین مدال نقره بازی‌های آسیایی ۱۹۷۴ تهران را هم در کارنامه دارد و با سه طلا و یک نقره، یکی از پرافتخارترین ورزشکاران تاریخ ورزش ایران در بازی‌های آسیایی به حساب می‌آید. روز گذشته و پس از چند سال مبارزه با بیماری، رفیق و رقیب علیرضا سلیمانی دیروز به پهلوان‌باشی (لقب سلیمانی) پیوست در حالی که خاطرات کشتی‌هایش در دهه ۶۰ و جام تختی خاصه با مرمانشوبلی سنگین وزن روس همواره در یادها خواهد ماند. روحش شاد و یادش گرامی باد...

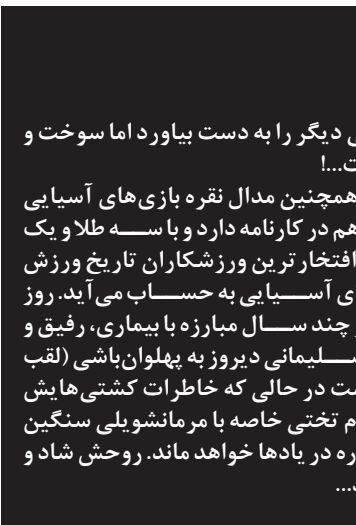
ضمن آنکه غلامرضا محمدی و کمک‌هایش هیچ یک در المپیک افتخاری به دست نیاورده‌اند! از سوی دیگر از لحاظ سنی هم دیوید تیلور و جیدن کاکس به جوانان تیم آمریکا نزدیک‌تر بوده و توانستند ارتباط قوی‌تری با آنها برقرار کنند. شکی وجود ندارد در کنار دیوید تیلور و جیدن کاکس افراد باتجربه‌ای نیز در کادر فنی و اطراف تیم ملی جوانان آمریکا حضور داشته‌اند اما انتخاب این دو تفاوت‌ها را در بلغارستان رقم زد.

این رقابت‌ها به نوعی زنگ خطر را برای کشتی آزاد ایران به صدا در آورد که آینده این رشته ممکن است در خطر باشد.

جوانان آمریکایی با تمام قوا، سرعت و قدرت بدنی بالا به علاوه پشتوانه دو ستاره تازه بازنشسته خود جلو می‌آیند. زاپنی‌ها چند سالی است که اعجوبه در مسابقات جهانی و المپیک معرفی کرده و به دوران اوج کشتی خود در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی برگشته‌اند و روسیه هم به‌رغم نزول موقت (به دلیل مشکلات سیاسی و دوپینگ) دوباره در حال اوج گرفتن است. آذربایجان، گرجستان، اوکراین، قرقیزستان، قزاقستان و... را نیز فراموش نکنید.

پیشنهاده‌ما این است که فدراسیون کشتی، تغییراتی در کادرفنی تیم‌های ملی جوانان و حتی نوجوانان آزاد داشته باشد که ممکن است فردا دیر شود.

نباید فراموش کرد جیدن کاکس با تیم نوجوانان نیز در رقابت‌های جهانی که به میزبانی یونان برگزار شده بود، به‌عنوان سرمربی همراه تیم بود که قهرمان جهان شد!



سازمان زندان‌ها اعلام کرد که در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

در جریان بازجویی‌ها، متهم اعتراف کرده که قصد فرار از مرز را داشته است.

پس از بازداشت متهم، یاسر به بازداشتگاه منتقل شد و به بازداشتگاه ۱۴۰۳ منتقل شد.

